


Investigating the Conceptual Network of Educational Allegories of the Holy Quran by Understanding the Representations of the Concept of Action Based on the Interpretation of the Scale

Ghadir khajepour¹| Ali Nasiri ²| Masoumeh Samadi³

Research Paper

Received: 16 February 2022
Revised: 27 September 2022
Accepted: 23 August 2023
Published: 20 September 2023
P.P: 59-90

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



Abstract

Quranic allegories are one of the characteristics of Quranic expression that so far, researchers have extracted various dimensions of this explanatory method by addressing the subtle points of literary and rhetorical methods, methods of conveying concepts, aesthetic and phenomenological aspects and their educational manifestations. However, in a holistic view, a significant "connection" can be achieved between these allegories, so that this connection will develop the meanings of each allegory in their communication network. The present study seeks to achieve a conceptual network in such allegories by basing the representation of Quranic allegories under the concept of "action". To examine the changes in the representation of these allegories, the method of semiotic analysis, which is mostly used as an approach to textual analysis, has been used. A feature of this method is attention to structural analysis. This type of analysis involves identifying the components of a semiotic system, such as a text, and determining the structural relationships between them. In the present study, it was found that the studied allegories in changing their representation show signs of growth and expansion of the effects of action, in different dimensions and at different levels, in both positive and negative parts, with schemas of consolidation, coherence, structure, enclosure and basis. Different images are represented.

Keywords: Action, Allegory, Representation, Structure.

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.59.7.9

1. Faculty member of Islamic Azad University Bushehr Branch.

ghadirkhajepour@gmail.com

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



بحث في قضايا التربية الإسلامية

البحث عن تأثير تمثيل الأمثال التربوية للقرآن الكريم في فهم الشبكة المفاهيمية لـ "العمل" استناداً إلى تفسير الميزان

قدير الخواجه بور^١ | علي النصيري^٢ | معصومة الصمدى^٣

٥٩

المجلد ٣١
الضيف ١٤٤٤

ورقة البحث

تاريخ الاستلام: 1443/7/16
تاريخ المراجعة: 1444/3/3
تاريخ القبول: 1445/2/8
تاريخ النشر: 1445/3/7

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



الملخص

تعد التمثيلات القرآنية أحد مؤشرات البيان القرآني، وقد استخرج الباحثون حتى الآن جوانب مختلفة من هذا الأسلوب التبييني من خلال تناول النكات الأدبية والبلاغية الظرفية، وطريقة إيصال المفاهيم، والجوانب الجمالية و الطواهرية، وجلواتها التربوية. وفي الوقت نفسه، ومن خلال نظرة و سياق شموليين، من الممكن تحقيق "ارتباط" ذي معنى بين هذه التمثيلات بطريقة يؤدي هذا الارتباط إلى تطوير معاني كل من التمثيلات في شبكة الاتصال الخاصة بها. انطلاقاً من تمثيل الأمثال القرآنية تحت مفهوم "العمل"، يهدف البحث الحالي إلى تحقيق شبكة مفاهيمية في مثل هذه التمثيلات. و لدراسة التغيرات التي طرأت على تمثيل هذه التمثيلات، تم استخدام منهج التحليل السيميائي، الذي يستخدم في الغالب كمنهج يتناول التحليل النصي. و من مميزات هذه الطريقة الاهتمام بالتحليلات الهيكلية. يتضمن هذا النوع من التحليلات، تحديد الاجزاء المكونة لنظام معرفتي مثل نص و تحديد العلاقات الهيكلية بينها. و في البحث الحالي تبين أن التمثيلات المدروسة في تغيير تمثيلها، تمثل دلائل على النمو و توسع آثار العمل، في الأبعاد المختلفة و على مستويات مختلفة، في جزئين، إيجابى و سلبى، مع مخططات من التثبيت و التماسك و البنية و الاحاطة و الأساس، بطريقة متقابلة في الصور المختلفة. الكلمات الرئيسية: التمثيل، إعادة الارائة، البنية، العمل.

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.59.7.9

١. الكاتب المسؤول، طالب دكتوراه اختصاصية، فرع فلسفة التعليم و التربية، وحدة العلوم و البحوث، الجامعة الحرة الإسلامية، طهران، إيران. ghadirkhajepour@gmail.com

٢. أستاذ تام، قسم المعارف، جامعة العلم و الصناعة، طهران، إيران.

٣. أستاذة مشاركة، قسم فلسفة التعليم و التربية، معهد الدراسات لدائرة التعليم و التربية، طهران، إيران.

المؤلفون

الناشر: جامعة الامام الحسين (ع)

هذه المقالة متاحة لك بموجب رخصة المشاع الإبداعي (CC BY).





بررسی تأثیر بازنمایی تمثیلات تربیتی قرآن کریم بر درک شبکه مفهومی «عمل» با تکیه بر تفسیر المیزان

قدیرخواجه پور^۱ | علی نصیری^۲ | معصومه صمدی^۳

۵۹

سال سی و یکم
تابستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۲۷ بهمن ۱۴۰۰
تاریخ بازنگری: ۰۵ مهر ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۰۱ شهریور ۱۴۰۲
تاریخ انتشار: ۲۹ شهریور ۱۴۰۲
صص: ۹۰-۵۹

شاپا چاپ: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.59.7.9

چکیده

تمثیلات قرآنی یکی از شاخصه های بیان قرآنی است که تاکنون پژوهشگران با پرداختن به نکات ظریف ادبی و بلاغی، روش انتقال مفاهیم، جنبه های زیبا شناختی و پدیدارشناختی و جلوه های تربیتی آنها، ابعاد مختلفی از این روش تبیینی را استخراج نموده اند. این در حالی است که در یک نگاه و زمینه کل نگر می توان به وجود «ارتباط» معناداری بین این تمثیلات دست یافت به نحوی که این ارتباط، موجب توسعه معانی هر یک از تمثیلات در شبکه ارتباطی آنها خواهد شد. پژوهش حاضر با مبنا قرار دادن بازنمایی تمثیلات قرآنی ذیل مفهوم «عمل» در پی دستیابی به شبکه مفهومی در اینگونه تمثیلات می باشد. برای بررسی تغییرات بازنمایی این تمثیلات، روش تحلیل نشانه شناسی که بیشتر به عنوان رویکردی که به تحلیل های متنی می پردازد، مورد استفاده قرار گرفته است. از ویژگی های این روش توجه به تحلیل های ساختاری است. این نوع تحلیل ها شامل تشخیص اجزاء تشکیل دهنده یک نظام نشانه شناختی مانند یک متن و تعیین روابط ساختاری میان آنهاست. در پژوهش حاضر مشخص گردید تمثیلات مورد مطالعه در تغییر بازنمایی خود نشانه هایی از رشد و گسترش آثار عمل، در ابعاد مختلف و در سطوح متفاوت، در دو بخش مثبت و منفی، با طرح واره هایی از تثبیت، انسجام، ساختار، احاطه و اساس، بصورت تقابلی در تصویرهای مختلف بازنمایی نموده اند.

کلیدواژه ها: تمثیل، بازنمایی، ساختار، عمل.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی رشته فلسفه تعلیم و تربیت، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

dr.alinasiri@gmail.com

۲. نویسنده مسئول: استاد تمام، گروه معارف، دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران.

۳. دانشیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، تهران، ایران

نویسندگان ©

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه و بیان مسئله

یکی از پرکاربردترین مفاهیم در قرآن کریم مفهوم «عمل» است که به سبب نقش بنیادینی که در تربیت انسان داشته در تبیین آن از روش های مختلفی از جمله تمثیلات و استعارات و سایر تشبیهات بهره جسته است. تنوع روش های بازنمایی از این مفهوم، گویای توجه نظام تربیتی اسلام به وجود لایه ها و ابعاد گوناگون این مفهوم است. همانطور که تمثیل بعنوان یک فن ادبی در تبیین و انتقال مفاهیم و حقایق قرآنی از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد. به جهت معرفت شناسی نیز فیلسوفانی همچون ملاصدرا، معتقدند «انبیاء (ع) را رخصت نیست که با خلق جز به صورت امثال سخن گویند، زیرا آنان مکلفند تا با مردم به اندازه عقولشان تکلم نمایند و همان گونه که عقول در حقیقت مثال عقول عالیه است پس در خطاب به آنان نیز سزاوار است که از امثله ی معارف حقیقیه استفاده شود». (پارسا ۱۳۷۴ ص ۳۴) همچنانکه به جهت هستی شناسی نیز ملاصدرا معتقد است تدبیر و روال ویژه ای در نزول قرآن وجود داشته و الفاظ و تمثیلات آن در جهت اشارت به حقیقت ذومراتب و معانی عالیه ای که واجد تنزلات مختلفی است، از عالم عقل و ملکوت به عالم ماده نازل گشته این نزول وجودی قرآن، توأم با حفظ همه ی حقایق والا و عظیم آن، جز از طریق نمادین بودن زبان قرآن امکان پذیر نبوده است. (امینی ۱۳۹۵ ص ۸۸) امروزه نقش شناختی تمثیل را می توان حتی در علوم تجربی نیز ملاحظه کرد بطورمثال یک دانشمند برای شناخت یک پدیده مجهول می کوشد آن را تحت «مدل» معینی در آورد و یکی از شیوه های رایج مدل پردازی، بهره وری از تمثیل است مانند، در نظر گرفتن مدل موج برای تبیین حرکت نور که کوششی است برای شناخت ویژگی های ساختاری نور با توسل به خصوصیات شناخته شده موج. همچنین به جهت تربیتی نیز بهره وری از تمثیل همواره رایج بوده چراکه بیشتر در ایجاد انس ذهنی نقش ایفا نموده و به سبب موجز بودن و ارتباط با پدیده های غالباً محسوس، توانایی آن را دارد که مطالب مفصل و گسترده را به نحو فشرده و همراه با تصاویر ماندگار، در ذهن ایجاد نماید. (باقری ۱۳۸۷ ص ۶۵).

تاکنون آنچه در پژوهش هایی که در خصوص تمثیلات قرآنی صورت گرفته بیشتر با پرداختن به نکات ظریف ادبی و بلاغی، روش انتقال مفاهیم، جنبه های زیبا شناختی و پدیدارشناختی و جلوه های تربیتی، آنها مورددقت، بررسی، تبیین و تحلیل قرار گرفته است. این در حالی است که

با درک وجود «ارتباط» بین آنددسته از تمثیلات قرآنی که با هدف و موضوعیت واحدی بیان شده اند با یک نگاه و زمینه کل نگر نه تنها می توان معانی وسیعتری را از مجموع آنها دریافت نمود بلکه دلالت های ضمنی بیشتری را در هر تمثیل از شبکه ارتباطی فوق بدست داد. پژوهش حاضر بدنبال این هدف باتأملی در علل تغییر بازنمایی تمثیلات از مفهوم عمل و نحوه شبکه شدن مفاهیم این تمثیلات، در جستجوی ساختار اصلی تغییر بازنمایی و هدف مبنایی آنها می باشد.

در مقابل این طرح وجود برخی از حقایق را نیز نمیتوان از نظر دور داشت. از جمله آن که ذکر هر مثل از تمثیلات تربیتی قرآن بدنبال تبیین شرایط عملی یا فکری فرد یا گروهی خاصی از افراد انسانی می باشد. افزون بر این، تفاوت تحولات روحی در انسانهای مختلف، این برداشت اولیه ایجاد می نماید که شبکه های مفهومی تمثیلات نتواند از یک مبنا یا شکل خاص برای طرح رفتار انسان تبعیت نمایند و مراجعه به متن قرآن نیز این نکته ی مبنایی تربیتی را در خصوص عمل انسان را مورد تاکید قرار می دهد که ((قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلِهِ - بگو هر کس بر پایه خلق و خوی و عادت های اکتسابی خود عمل می کند)) (اسرا ۸۴) که این امر خود گویای وجود تفاوت در شکل رفتار متناسب با اختلافات روحی در انسان هاست. با در نظر داشتن شواهد فوق، فرض داشتن یک فضای کلی نسبت به ساختار «عمل» و تغییرات آن، تنها از طریق بررسی نحوه بازنمایی تمثیلات قرآنی امکان پذیر می باشد.

در بیان ضرورت و اهمیت دستیابی به هدف فوق، می توان اشاره ای به موارد چند داشت: نخست اینکه هرگاه از طریق تمثیلات قرآنی، بتوان به تبیین ساختارمندانه ای از مفهوم عمل دست یافت بطور منطقی تبیین نظامندی تربیت اخلاقی اسلام نیز از پشتوانه قوی تری برخوردار خواهد گردید. به جهت نخست، فهم و بصیرت جدیدی از پیوستگی نسبت به آیات قرآنی ایجاد خواهد گردید. همچنین با دستیابی به شبکه ای از تمثیلات قرآنی حول مفهوم عمل، توسعه این شبکه ارتباطی به سایر مفاهیم بنیادین همچون قلب، عقل و.. تسهیل می گردد؛ و با تعیین ساختار فوق تبیین نحوه بازنمایی از طرح تمثیلات مورد نظر و امکان تغییر بازنمایی آنها جهت فهم دقیق تر امکان پذیر خواهد گردید. با این اهداف می بایست به سوال اساسی پاسخ گفت که، چگونه می توان شبکه ساختارمندی از مفهوم «عمل» براساس طرح واره های تصویری تمثیلات قرآنی با تکیه بر تفسیر المیزان بازنمایی نمود؟

تعاریف

نقش بازنمایی در انتقال مفاهیم

منظور از بازنمایی اشاره به چیزی است که جای چیز دیگری را می‌گیرد یا نماد آن بحساب می‌آید (سیف ۱۳۸۹ ص ۱۰۶) بازنمایی شمایی یا تصویری که در آن «شبهت» میان بازنمایی و هدف آن مورد توجه و اهمیت است، بازنما در وجوه مورد نظر نسخه اصلی (هدف) را دربر می‌گیرد. در این جهت تمثیل خود بخش یا مرحله ای از جریان بازنمایی حقایق و مفاهیم می‌باشد. بازنمایی یکی از روش های دستیابی به زوایای پنهان تمثیلات می‌باشد. بدین معنا که اگر فرد بخواهد معانی و مفاهیمی را که در تعامل با محیط به دست آورده، آشکار کرده و جنبه عمومی و همگانی بدان بخشد، باید از اشکال مختلف بازنمایی استفاده نماید. از سویی فرهنگ نیز مجموعه ای از اشکال بازنمایی را خلق و ایجاد می نماید که از طریق آنها آگاهی فردی تبدیل به معادل و هم ارزشهای عمومی و همگانی آن می شود. ویژگیها و کیفیاتی که در اشکال مختلف بازنمایی خلق می شوند، موجب می گردد بعدها فرد بتواند بر آنها تأمل کرده و مورد بازبینی قرار داده و به ویرایش، اصلاح، تجدیدنظر و تغییر اندیشه ها پردازد. لذا خلق یک شکل بازنمایی نه تنها وسیله ای برای انتقال مفاهیم به دیگران است، بلکه امکان بازخورد نیز برای فرد فراهم می آورد. (مهرمحمدی ۱۳۸۶ به نقل از آیزنر). بنابر این اینگونه به نظر می رسد که درک صحیح از نحوه بازنمایی تمثیلات قرآنی از مفاهیم تربیتی، بتوان به چار چوب اصلی طرح تمثیلات از مفهوم عمل دست یافته، نظام ارتباطی حاکم بر آنها را مورد تحلیل قرار داد.

ساختار تمثیلات قرآنی

در تعریف عبارت مثل چنین گفته شده که کلمه مثل به معنای وصفی است که چیزی را در آن حالی که هست مجسم کند. چه اینکه آن وصف واقعیت خارجی داشته باشد و چه اینکه صرف فرض و خیال باشد؛ مانند مثلهای که در قالب گفتگوی حیوانات یا جمادات بایکدیگر می‌آورند. و ضرب المثل به معنای این است که مثل در اختیار طرف بگذاری و گانه پیش رویش نصب کنی تا در آن تفکر و مطالعه کند؛ مانند زدن خیمه که معنایش نصب آن است برای سکونت. (طباطبایی ۱۳۷۷ ج ۱۴ ص ۶۰۵) همچنین در تقسیماتی تمثیل را در چهار قسم معرفی نموده اند.

ضرب المثل، تمثیل دینی، تمثیل، تمثیل رمزی. اگر تشبیه به صورت یک سخن کوتاه و پرمعنا که زبان زد خاص و عام است، در آید، ضرب المثل است و اگر بصورت مفصل درآید، اگر وقوع آن امکان پذیر بوده و از زبان ذوی العقول حکایت شود تمثیل دینی است و اگر وقوع آن محال بوده و از زبان غیر ذوی العقول حکایت شود تمثیل واگر به صورت رمز و نماد حکایت شود تمثیل رمزی می‌باشد. (نصیری، ۱۳۷۹) در کتب لغت معانی مختلفی برای واژه مثل یادآور شده اند مانند: ۱- مانند و نظیر ۲- داستان قصه حکایت افسانه ۳- صفت و وصف ۴- عبرت و پندواندرز ۵- الگو و اسوه ۶- سخن حکیمانه درخور تامل و دقت ۷- سخن غریب و رمز گونه ۸- تصورات و پندارهای نادرست. اما در معنای اصطلاحی مثل گفته اند: مثل جمله ایست مختصر. مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی لفظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب. بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر جزئی در محاورات خود بکار برند. (قاسمی ۱۳۸۶ ص ۲۰) تفاوت تعبیر مثال در قرآن با مثال های دیگر نیز در این است که مثال های قرآنی بریک واقعه مشخص یا امر خیالی که بر اثر تکرار در میان مردم رواج یافته و آنگاه در وقایع مشابه آن به کار رود دلالت ندارد. بلکه مثال های قرآنی بدون پیروی از سخنان مردم و بی آنکه از موارد پیش از خود تبعیت نموده باشد خود طرحی نو در انداخت و تعابیری جدید و هنری ابتکار نموده به گونه‌ای که از هر جهت تعبیر و جمله بندی و دلالت، روشنی منحصر به فرد به شمار می رود. (قاسمی ۱۳۸۶ ص ۲۲) ساختار از دیگر ویژگی های مثال های قرآنی است که گاه از با استفاده از تصاویر چند جزئی به نظام یافته که هر جزء مشابه، مقابلی در مشبه به دارد و این اجزاء هر کدام جدا از نقش مستقلی که دارند، با اجزاء دیگر چنان عجینند که برداشتن هر کدام موجب تخریب تصویر ارائه شده می گردد (فرید ۱۳۸۷)

شبکه مفهومی

همچنانکه انسان را در ساده سازی و معنی دار ساختن تجربه های اکتسابی خود از طریق ایجاد مفهوم یا تجرید عناصر مشترک بین رویدادها و تجارب بهره جسته تا بدین وسیله مفهومی که شامل اطلاعات سازماندهی شده درباره یک یا چند پدیده است را بشناسند و با موجودات دیگر ربط دهند (شعبانی ۱۳۹۷ ص ۱۴۳) و از ترکیب چندین مفهوم نیز مفاهیم یا مقولاتی ایجاد گشته و از ترکیب مفاهیم قواعدی ایجاد می گردد که انسان را قادر می سازد جهان را بهتر و دقیق تر

بشناسد. به جهت آموزشی نیز وقتی ارتباط بخشی از مفاهیمی بصورت یک شبکه مورد بررسی میگیرد، یادگیری معنادار را آسان میسازد چرا که مفاهیم در این شبکه ها به صورت اجزای پراکنده از هم نبوده بلکه در قالب شبکه ای از روابط نسبت به هم قرار دارند. برای نمایش این شبکه ها روش های مختلفی بکار گرفته می شود. بطور نمونه نقشه مفهومی یکی از راهبرد یادگیری است که روابط میان مفاهیم به صورت دیداری نمایش داده و یاد گیرنده به کمک آن مطالب را در ذهن خود سازمان می دهد. (سیف ۱۳۸۹ ص ۵۷) در این نوع راهبرد ارتباط مفاهیم و معانی را در قالب یک سری نمودارها و کادر های متصل به هم بنحوی نمایش می دهد که ارتباط منطقی بین مفاهیم به روشنی در آن ها قابل مشاهده بوده و به نوعی بازنمایی تجسمی روابط معنی دار بین مفاهیم باشد، محسوب می شود. یک نقشه مفهومی معمولاً به شیوه ی حرکت از کل به جزء تنظیم می شود و دارای بخش های هسته، گره و رابطه است؛ یعنی مطالب کلی تر و جامع تر در راس آن قرار می گیرند و هر چه به پایین نقشه نزدیک شویم مفاهیم و مطالب جزئی تری شوند. (خواججه ۱۳۹۵ ص ۳) بر این اساس چنانچه تمثیل را نیز بتوان بمعنای یک الگو پیش روی یا یک نقشه سازماندهی از مفاهیم قلمداد کرد آنگاه ساختار ارتباطی بسیاری از مفاهیم عقلی و تربیتی به فراگیران قابل درک و انتقال خواهد گردید.

ساختارشناسی مفهوم عمل

با عنایت به اینکه در قرآن کریم علاوه بر واژه عمل دو واژه به ظاهر هم معنای آن یعنی واژه «فعل» و «صنع» نیز مورد استفاده قرار گرفته شده است، لذا به جهت معناشناسی، به اختصار بحثی در خصوص تفاوت هایی بین واژه های مذکور، ارائه می گردد و در اغلب ترجمه های قرآنی و در بعضی متون تفسیری نیز به این اختلاف معنا توجه نگردیده است مولف المیزان معتقد است، عمل، بیشتر اوقات در فعلی استعمال می شود که با قصد و اراده انجام شود و به همین جهت کارهای حیوانات و جمادات را به ندرت عمل می گویند. چنانکه در خصوص واژه صنع نیز قرآن کریم از این عبارت در ساخت کشتی یا ساخت لباس نظامی و امور مشابه استفاده نموده است؛ اما در خطای قتل یکی از فرعونیان بدست حضرت موسی عبارت فعل را چندین مرتبه به طور مکرر استفاده نموده است از اینرو بنظر می رسد به لحاظ معنا شناسی بین واژه های فعل، عمل و صنع یک رابطه

عموم و خصوص مطلق یا از ساده به پیچیده وجود داشته باشد، بدینگونه که واژه "عمل" نسبت "فعل" علاوه بر ویژگی فعل، همراه با اراده و تفکر بوده و صنع نیز، علاوه بر ویژگی های عمل، از پیوستگی، انسجام و ساختارمندی چیزی خبر میدهد. نمودار شماره ۷ این ارتباط این مفاهیم بصورت اندراجی سطح بندی کرده است.



نمودار ۷. سطوح پیچیدگی ساختار رفتار

در خصوص مفهوم عمل صالح، پیش از پرداختن به موضوع ساختارمند بودن آن، توجه به چند نکته ضرورت می یابد نخست اینکه مؤلف المیزان هنگامیکه به تفسیر تمثیل درخت پاک می پردازند، متعقدند که آنچه در این خصوص ساختارمندی ایمان گفته شد، عینا در خصوص عمل صالح نیز جاری است. شاهد دیگر برای مدعای فوق می توان به عبارت «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» بگو: هر کس بر پایه خلق و خوی و عادت های اکتسابی خود عمل می کند» (اسراء ۸۴) اشاره نمود که ساختار عمل را تابعی از ساختار قلب معرفی می نماید قلبی که قرآن به ساختارهای مختلف پرداخته است. نکته اساسی تر آنکه «شاکله» در عین حال که به عمل شکل می دهد، «مشکل» نیز هست یعنی باطن انسان خصوصا لایه های چون صفات باطنی متأثر از اعمال بوده و توسط آنها شکل می گیرند (باقری ۱۳۸۷ ص ۱۲۳) و این شکل پذیری درون توسط عمل را، در آیه دیگری اینگونه بیان می فرماید «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا حَبِيبَتُهُ» بلکه کسانی که مرتکب گناه شدند و آثار گناه، سراسر وجودشان را فرا گرفت» (بقره ۸۱). لذا با عنایت به نکات فوق در ادامه،

ویژگی‌های ساختارمندی مفهوم عمل را در قالب برخی از تمثیلات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

از میان اندیشه‌های فلسفی آندسته از دیدگاه‌هایی که به جهت هستی‌شناسی به جایگاه و نقش تمثیل پرداخته‌اند می‌توان به اندیشه‌های ملاصدرا اشاره نمود که در این خصوص آقای امینی در تحقیق خود (۱۳۹۵ ص ۹۱) تحت عنوان «بررسی مبانی حکمی ر مز و نماد در اندیشه ملاصدرا» معتقد است نماد و رمز در فلسفه صدرا، صرفاً وصف عبارات و تعابیر نیست بلکه وصف «حقیقت» است و بر این اساس درک و دریافت مدلول رمز و نماد، ریشه در حقیقت و حقایق نفس‌الامری دارد. حقیقت در هستی‌شناسی ملاصدرا، اولاً بالذات با تأکید بر جنبه وجود شناختی آن مطرح شده و دوم اینکه حقیقت، امری واحد و ذومراتب قلمداد گردیده که منشأ و اصل تمام حقایق وجودی، به حق تعالی منتهی می‌شود و سوم اینکه نظریه حمل حقیقت و رقیقت، پاسخ‌گوی تکاثر انواع مادی و صور جسمانی است. بر همین مبنا، اوصاف معانی مجرد امکان ظهور در «نمادهای مادی» را نیز پیدا می‌کند و در این فرایند نفس به عنوان میانجی در دریافت و اتحاد با حقایق عقلی و قوه خیال در تشبیه و تجسیم آن‌ها، نقشی ذاتی و بی‌واسطه دارد؛ چرا که این «قوه خیال» است که با صورت بندی حقایق اشراق شده، در واقع نقش تنزل و حضور محسوس حقایق را به عهده دارد و گاهی نیز با اتصال مستقیم به «عالم خیال منفصل» مجرای دریافت صور مثالی می‌گردد. بر این پایه می‌توان گفت تمثیلات قرآنی به جهت وجود قوه ای بنام خیال در انسان از یک سو و هم به جهت ذومراتب بودن حقایق از سوی دیگر امکان انتقال حقایق گسترده و متعالی را در بستر ذهن ایجاد و ساختار پیوسته‌ای از مفاهیم را به نمایش می‌گذارند. این در حالی است که قرآن کریم از جهتی ساختارمندی آیات خویش را بشکل‌های مختلف نشان داده است. ایازی (۱۳۸۰ ص ۷۶) در اثر خود تحت عنوان «چهره پیوسته قرآن» با توجه علم مناسبات در قرآن کریم نگرش نظام‌واره به مثل‌های قرآنی اشاره داشته و بحث رابطه مثل و ممثل را مطرح می‌نماید که منجر به بحث رابطه مثال با جمله‌های بعدی و نتیجه‌گیری‌های آن می‌گردد. همچنین ایشان به ارتباط مثال‌های قرآن در موضوعات مختلف مانند تقسیم انسان‌ها به مومن و کافر و مناقف توجه

داده و دو مسئله را قابل پیگیری می‌دانند یکی ربط یک مثال با مثال‌های دیگر و دیگری ارتباط مثال با موضوعات اصلی سوره و پیام قرآن نسبت به مسائل اعتقادی. فرید (۱۳۸۷ ص ۱۸۴) در تحقیقی تحت عنوان «مثل در قرآن» نتیجه گرفته که مثل قرآنی از تصاویر چندجزیی، استفاده می‌کند. هر جز مشبه، مقابلی در مشبه به دارد و این اجزاء هر کدام جدا از نقش مستقلی که دارند، با اجزاء دیگر چنان عجینند که برداشتن هر کدام باعث خراب شدن تصویر نقاشی شده در مثل می‌شود. بر این اساس تمثیلات قرآنی را می‌توان بازنمایی‌های مختلفی مجموعه حقایق متعالی تربیتی و اعتقادی دانست که چون نقشه‌ای مصور، ارتباط مفاهیم را تبیین می‌نمایند. در این در حالی است که به جهت مفهومی نظامی خاص بر آیات تربیتی قرآن حاکم است. بر این اساس جانپور و لطفی (۱۳۹۴ ص ۵۰) در پژوهشی تحت عنوان «نقش آیات اخلاقی قرآن کریم در تدوین نظام هدایت فردی و اجتماعی» نتیجه گرفته‌اند که گزاره‌های اخلاقی آیات قرآن کریم تلاش دارند تا به کمک همدیگر یک نظام اخلاقی جامع و کامل را تبیین و نهادینه کنند لذا هر کدام از گزاره‌ها چه فردی و چه اجتماعی دارای جایگاه خاصی در چارچوب هدایتی افراد و جوامع هستند و به صورت یک مدل لایه‌ای و حلقه‌ای همدیگر را تکمیل و تایید می‌کنند. همچنین قاسمی (۱۳۸۶ ص ۱۴) در مقدمه اثر خود تحت عنوان «تمثیلات قرآن و جلوه‌های تربیتی آن» بیان می‌دارد که روح قرآن و اهداف و اسلوب تربیتی آن در تمثیلات و تشبیهات گویا و شیوایش تجلی یافته است و شناخت دقیق و عمیق تمثیلات قرآنی ویی بردن ظرایف و لطایف آنها به خوبی ما را به روح حاکم بر قرآن واقف می‌سازد؛ بنابراین همچنانکه ساختارمندی را می‌توان در نظام اخلاقی قرآن کریم چه به جهت محتوا و چه به جهت هدف جستجو نمود، در روش بازنمایی تمثیلات قرآنی نسبت مفاهیم تربیتی نیز می‌توان این قابلیت مورد تحقیق قرار داد و از طریق کشف ارتباط این دو بخش به لایه‌های عمیقتری از معارف تمثیلات دست یافت.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از آن جهت به نحوه بازنمایی تمثیلات می‌پردازد تحلیل نشانه‌شناسی را بعنوان روش تحقیق داده‌های خود انتخاب و به جهتی که شبکه مفهومی «عمل» را مورد تحلیل قرار می‌دهد، از روش تحلیل مفهومی استفاده نموده است. روش نشانه‌شناسی مانند سایر روش‌های

تحقیقی دارای ابزار و کارکرد هایی است که آشنایی با آنها در مطالعات نشانه‌ای ضرورت می‌یابد نکته ای که روش تحلیل نشانه شناسی بر آن تاکید دارد درک ارتباط نشانه‌هاست. پیرس می‌گوید تنها در پرتو نشانه است که می‌توان اندیشید. نشانه‌ها ممکن است مثنی کلامی - تصویری - آوایی به خود بگیرند اما آنچه بدیهی است اینکه این امور به تنهایی دارای معنا نیستند و معنا چیزی است که ما به آنها می‌افزاییم. نشانه شناسی می‌آموزد که در جهانی از نشانه زندگی می‌کنیم و هیچ راهی برای فهم چیزها جز از طریق نشانه‌ها و رمزگانی که این چیزها در آن سامان یافته‌اند نداریم (سمانیان و همکاران ۱۳۸۹ ش ۱ ص ۳۸) نشانه شناسی بیشتر به عنوان رویکردی که به تحلیل‌های متنی می‌پردازد، شناخته شده است. یکی از ویژگی‌های آن توجه به تحلیل‌های ساختاری است. این نوع تحلیل‌ها شامل تشخیص اجزاء تشکیل دهنده یک نظام نشانه‌شناختی مانند یک متن و تعیین روابط ساختاری میان آنهاست (مهدی پارسا ۱۳۸۷ ص ۱۲۷) تحلیل‌های ویژه ای که نشانه شناسی از ساختار متن ارائه می‌دهد می‌تواند ابزار توانمندی برای فهم متن در اختیار بگذارد. تحلیل، ساختاری است که برای کشف منطق درونی متن به کار می‌رود و همانطور گفته شد، هر متنی یک نظام نشانه‌شناختی است. درون هر نظامی هم روابط خاصی وجود دارد، نظام یک کل به هم پیوسته است، عناصر و مولفه‌های آن ارتباطات پیچیده ای دارند و همه آنها به خاطر هدف ویژه ای در این نظام وارد شده‌اند. همان روابط خاصی که میان نشانه‌ها درون نظام متن وجود دارد، منطق درونی متن است. (قائم‌نیا ۱۳۹۳ ص ۲۲۱) تشخیص ارزش هر نشانه نیز با حضور نشانه‌های دیگر در متن امکانپذیر است. به همین علت، نشانه در علم نشانه‌شناسی به تنهایی معنایی ندارد و در ارتباط و تقابل با نشانه‌های دیگر ارزش و معنا می‌یابد (اکبری ۱۳۹۵) همچنین نظام‌های نشانه‌ای از واحدهایی تشکیل شده‌اند که برای انتقال پیام، کاربرد می‌یابند و بهمین جهت نظام نشانه‌ای در انتقال پیام نوعی رسانه‌اند (صفوی ۱۳۹۶ ص ۱۵) بدین ترتیب نشانه‌ها هر یک حامل «پیام» یا پیام‌هایی بوده که «فرستنده» با هدف و «معنایی» خاص در قالب «محتوای» مشخص با «روش و ابزاری» معین به «گیرنده» پیام ارسال می‌دارد. در واقع هر چیزی که بعنوان «دالالت‌گر» ارجاع دهنده، یا اشاره‌گر به چیزی غیر خودش تلقی شود می‌تواند نشانه باشد و هر نشانه‌ای دلالت بر مفهومی دارد که شامل دو بخش دال و مدلول می‌باشد؛ که در بیان ساده دال همان نشانه است که دلالتی بر مدلول خود که مفهوم باشد، دارد. دلالت‌های متنی نیز بر اساس دو گونه دلالت‌های درون‌متنی

وینامتنی شکل می‌گیرند. دلالت‌های بینامتنی دلالت‌هایی هستند که از ارتباط نص با متون بیرون از خودش پدید می‌آیند. به عنوان نمونه، دلالت‌های علمی که با در نظر گرفتن زمینه‌هایی از قبیل زمین‌شناسی، نجوم و فیزیک و... برای آیات پیدا می‌شوند از این دسته دلالت‌ها هستند. (قائم‌نیا ۱۳۹۳ ص ۸۸) روابط همنشینی به روابط درون‌متنی به دیگر دال‌ها که در متن وجود دارند مربوط است درحالی که جانشینی به روابط بینامتنی، به دال‌هایی ارجاع پیدا می‌کند که در متن پیش روی غایب هستند. دو بعد مذکور اغلب به عنوان «محور» معرفی می‌شوند به طوری که محورافقی، هم‌نشینی محورعمودی، جانشینی می‌باشد. عملکرد همنشینی به صورت ترکیب است و عملکرد جاشینی به صورت انتخاب می‌باشد. (مهدی پارسا ۱۳۸۷ ص ۱۲۸) در ادامه با بررسی دلالت‌های چند تمثیل قرآنی که به تبیین موضوع عمل پرداخته، روابط درونی و بیرونی آنها مورد تحلیل قرار می‌گیرد. تمثیلات در حوزه این مفهوم را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم نمود. الف- ساختار اعمال صالح ب- ساختار اعمال بر اساس اعتقادات (نفاق، شرک، کفر) ج- ساختار اعمال غیر صالح که عامل غفلت زدگی است.

الف- ساختار اعمال صالح

در تبیین اعمال صالح، تمثیلات قرآن کریم از طریق نحوه بازنمایی‌های خود به ساختار و سازمان مشخصی پرداخته‌اند که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

تمثیل دانه پربرت

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می‌کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست. (۲۶۱ بقره)

به جهت معناشناسی کلمه سنبل بمعنای خوشه گندم می‌باشد و بعضی گفته‌اند ماده سنبل در اصل به معنای پوشاندن معروف است. و اگر خوشه گندم را سنبل نامیده‌اند، به این جهت بوده است که سنبل، دانه‌های گندم را در غلافهایی که دارد می‌پوشاند. در این تمثیل متعلق شاخصه

رویش و رشد تنها انسان نیست بلکه عمل اونی که در واقع همان ثمره و میوه این رویش است قابلیت توسعه و رشد می‌یابد. در توضیح این مطلب، مؤلف المیزان در تفسیر این آیه شریفه معتقد است یک فرد از جامعه که عضوی از یک مجموعه است، اگر دچار فقر و احتیاج شد، و ما با انفاق خود وضع او را اصلاح کردیم، هم دل او را از رذائلی که فقر در او ایجاد می‌کند پاک کرده ایم، و هم چراغ محبت را در دلش ایجاد نموده ایم، و هم زبانش را به گفتن خوبیها به راه انداخته ایم، و هم او را در عملکردش نشاط بخشیده ایم، و این فوائد عاید همه جامعه می‌شود، چون همه افراد جامعه به هم مربوط هستند و انفاق یک نفر، اصلاح حال هزاران نفر از افراد جامعه است و مخصوصا اگر این انفاق در رفع حوائج نوعی از قبیل "تعلیم و تربیت" و امثال آن باشد و وقتی انفاق در راه خدا به انگیزه تحصیل رضای او باشد، نمو و زیاد شدن آن از لوازم تخلف ناپذیر آن خواهد بود. (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۲ ص ۵۹۴). براساس این تفسیر، تمثیل فوق عمل همراه با اخلاص انفاق و آثار آن را، بنحوی بازنمایی می‌کند که مخاطب خود را متوجه ابعاد و لایه های مختلف آثار آن عمل گرداند. آثاری که گستره آن از فرد، چه فرد گرینده و چه فرد انفاق کننده، آغاز و به کل اجتماع توسعه می‌یابد. اگر عمل صالح به جهت نوع نیز از قبیل تعلیم و تربیت باشد توسعه و بقای آن گاه به شمارش نمی‌آید و دیگر تمثیل فوق، همچنانکه مؤلف المیزان معتقد است، فقط تبیین کننده کثرت آثار آن خواهد بود.

علاوه بر نکات تفسیری فوق، این تمثیل براساس عناصر نشانه ای که از طبیعت برگرفته است، می‌تواند مبنای استخراج لایه های دلالتی دیگری نیز از عمل صالح باشد. نخستین نکته ای که در این تمثیل قابل تأمل می‌باشد نحو بازنمایی استکه با گیاه گندم شکل گرفته که متکی به طرح واره ای از ساختار کلی یک گیاه می‌باشد که این امر خود می‌تواند کدی برای ارتباط یافتن محتوای تمثیل مذکور با تمثیلاتی مشابه با طرح درخت باشد. همچنانکه براساس نظر مؤلف المیزان ذیل تمثیل شجره طیبه، هر عمل صالح نیز مشابه و مصداق شجره طیبه می‌باشد و مبنای این تشابه نیز نکاتی استکه در خصوص شاکله، در ابتدای این قسمت بدان اشاره رفت؛ بنابراین، تأمل در روش بازنمایی تمثیل فوق و در ارتباط آن با شبکه ای از تمثیلات قرآنی که مفهوم «عمل» را از طریق موضوع انفاق تبیین می‌نمایند، می‌تواند دلالت های گسترده تری از تمثیل ایجاد نماید. همچنین یکدیگر از لایه های دلالتی تمثیل فوق را می‌توان بر اساس قاعده بینامتنی از بیان امیرالمومنین علی

(ع) دریافت نمود. آنجا که با استفاده از همین شیوه بازنمایی، به جریان رویش «عمل» همچون گیاهی پرداخته می‌فرمایند: آگاه باش هر «عمل» رویشی دارد و هر روینده‌ای از آب بی‌نیاز نیست و آبها نیز گوناگون می‌باشند، پس هر درختی که آبیاریش به اندازه و نیکو باشد شاخ و برگش نیکو و میوه اش شیرین است و آنچه آبیاریش پاکیزه نباشد درختش عیب دار و میوه اش تلخ است.^۱ براساس تفسیر این خطبه، آنچه در این فرمایش حضرت مدلولی برای «آب» در نظر گرفته شده، تاثیر جریان تعلیم و تربیت بر عمل فرد می‌باشد (مکارم ۱۳۷۴ ج ۶ ص ۶۰۱) همچنانکه مؤلف المیزان نیز یکی از مصادیق تمثیل آیه مورد بحث را تعلیم و تربیت میدانند، بنابراین از مجموعه مباحث فوق، می‌توان به نتایج زیر دست یافت که: الف) با عنایت به بازنمایی صورت پذیرفته، آثار عمل صالح انفاق همچون گیاهی در ابعاد و سطوح مختلف و در طول زمان توسعه خواهد یافت و چنانچه این عمل از نوع تعلیم و تربیت باشد با توجه به تاثیر دراز مدت و توسعه بی‌شمار آن با چنین تشبیهی تناسب بیشتری خواهد داشت ب) براساس متن تفسیر، این آیه و چند آیه بعد آن، رشد آثار عمل را علاوه بر ابعاد در چند جهت مختلف نیز قابل گسترش نشان می‌دهد. بدینگونه که توسعه این جهات را نخست در نفس انفاق کننده، سپس در جهت نفس دریافت کننده و در مرحله سوم در فضای تربیتی اجتماع می‌توان باز یافت. همچون ریشه، ساق و شاخه های گیاه. ج) میزان بقا و گسترش آثار مثبت فوق الذکر، به نسبت حفاظت و مراقبت و سایر شرایط و ویژگی های عمل صالح، متفاوت خواهد بود. د) با بررسی تمثیلات مشابه بینامتنی این استنباط را می‌توان داشت که برخی تمثیلات قرآنی بحسب طبیعت خود دارای لایه های دلالتی عمیق تری باشند.

تمثیل باغ بابرکت

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِيبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مثل کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا و استوار کردن نفوسشان [بر حقایق ایمانی و فضایل اخلاقی] انفاق می‌کنند، مانند بوستانی است در جایی بلند که بارانی تند به آن برسد، در نتیجه میوه اش را دو چندان بدهد، و اگر باران تندی به آن نرسد باران

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۵۴

ملایمی می‌رسد [و آن برای شادابی و محصول دادنش کافی است] و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. (۲۶۵ بقره)

مؤلف المیزان معتقد است غرض از این مثل این است که بفهماند انفاقی که صرفاً لوجه الله و بخاطر خدا است هرگز بی اثر نمی‌ماند، و بطور قطع روزی حسن اثرش نمودار می‌شود، برای اینکه مورد عنایت الهیه است، و از آنجا که جنبه خدایی دارد و متصل به خدا است (مانند خود خدا) باقی و محفوظ است، هر چند که این عنایت بر حسب اختلاف درجات خلوص مختلف می‌شود، و در نتیجه وزن و ارزش اعمال هم به همان جهت مختلف می‌گردد، هم چنان که باغی که در زمین حاصل خیز ایجاد شده، وقتی باران می‌آید بلادرنگ خوردنی‌هایش را به وجهی بهتر تحویل می‌دهد، هر چند که این تحویل دادنش و این خوردنی‌هایش بخاطر اختلاف باران (که یکی مطر است و دیگری طل)، از نظر خوبی درجاتی پیدا می‌کند. (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۲ ص ۶۰۱).

آنچه براساس قاعده همنشینی از بیان صاحب المیزان در مقدمه بحث از این تمثیل استفاده می‌گردد در بر دارنده چند نکته می‌باشد نخست ایشان از ارتباط مضمون آیات قبل و تمثیل به این نکته استناد می‌کنند که خدای سبحان انفاق در راه خدا را بطور مطلق مدح کرد، (و فرمود: به دانه ای می‌ماند که چنین و چنان شود) سپس بنایش بر این شد که دو قسم انفاق را که نمی‌پسندد و ثوابی بر آن مترتب نمی‌شود استثنا کند، یکی انفاق ریایی که از همان اول باطل انجام می‌شود و یکی هم انفاقی که بعد از انجام آن، به وسیله منت و اذیت اجرش باطل می‌گردد و بطلان این دو قسم انفاق به خاطر همین است که برای خدا و در طلب رضای او انجام نشده و یا اگر شده نفس نتوانسته نیت خود را محکم نگه دارد، در این آیه می‌خواهد حال عده خاصی از انفاق‌گران را بیان کند، که در حقیقت طائفه سوم هستند و اینان کسانی هستند که نخست برای خاطر خدا انفاق می‌کنند و سپس زمام نفس را در دست می‌گیرند و نمی‌گذارند آن نیت پاک و موثرشان دستخوش ناپاکی‌ها گردد و از تاثیر ساقط شود و منت و اذیت و هر منافی دیگر، آن را تباه سازد. و منظور از "تثبیتا من انفسهم" این است که آدمی زمام نفس را در دست داشته باشد، تا بتواند نیت خالصی را که داشته نگه‌دارد، و این تثبیت هم از ناحیه نفس است، و هم واقع بر نفس، ساده تر بگویم نفس هم فاعل تثبیت است، و هم مفعول آن، نفسشان زمام نفس را در دست می‌گیرد. (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۲ ص ۶۰۱) بنابراین، تثبیت نیت از عوامل ساختاری عمل است که توسط نفس

در نفس باید پدید آید. پس اولین نکته در ارزش «عمل» در رابطه با تثبیت و پایایی آن از طریق ثبات نیت عمل در «قلب» است؛ و چنانچه از بین عناصر نشانه ای مثل فوق، مفهوم تثبیت با ریشه گیاه منطبق گردد، آنگاه براساس ساختار درخت می‌بایست تناسبی بین رشد و توسعه شاخه‌ها با گسترش و نفوذ ریشه‌های آن در دل زمین وجود داشته باشد. در اینصورت هر عمل صالحی چون انفاق شبیه ریشه درختان به میزان توسعه شاخه‌ها و گاه در برخی گیاهان تا دو برابر آن در دل خاک می‌بایست در قلب نفوذ یابد. نکته دوم اینکه با تأمل در بکارگیری واژه «باغ» در این تمثیل و قناعت نکردن تنها به ذکر یک درخت، نهال یا دانه ای چون تمثیل قبل برای بازنمایی مدلول تمثیل، این نتیجه را می‌توان گرفت که هدف تمثیل، توجه دادن به مجموعه ای از اعمال همچون انفاق بوده تا روشن نماید که تثبیت در نفس نتیجه تدریج و مداومت بر اثر مجموعه‌ای از اعمال می‌باشد. نکته سوم، با تأمل در بکارگیری «طرح واره مکانی» که تمثیل برای رویش باغ، ایجاد نموده، می‌توان از این ارتفاع مکانی باغ به حالات معنوی مدلول آن پی برد. چراکه در عالم واقع همانطور که ارتفاع برای دال این مثل یعنی درختان به لحاظ آب و هوایی محیط مناسبی ایجاد می‌کند برای مثل آن که نفس انسان باشد نیز رفعت حیات انسانی باید فضای بهتری به جهت نیت برای رشد و ثمره دهی اعمال ایجاد خواهد کرد. بدین معنا که آن بستر و فضایی که براساس ارتباط متقابل عمل ۱ و علم ۲، پیوسته موجب رفعت یافتن ایمان در قلب مومن و نیت او می‌گردد، آثار پربرکت تری نیز برای اعمال بوجود خواهد آورد. نکته چهارم، گرچه در بین مدلولات تمثیل برای عبارت «تثبیت» بازنمایی صورت نگرفته، ولی اینگونه نشان داده شده که همان زمین بلندی که عامل رشد و تکثیر و تجمع درختان است، همان زمین نیز عامل تثبیت آنها شده است. یعنی نیت قلبی که توسط زمین بلند بازنمایی شده همان عامل نیز موجب تثبیت اعمال می‌گردد. لذا در اینجا بین عامل رفعت زمین و تثبیت درختان جمع شده و با این بازنمایی، مفهوم تأثیر ارتباط متقابل ایمان و عمل در ایجاد ثبات و استقامت در فرد را انتقال می‌دهد. و این حقیقت به سبب آنستکه اصل ایمان موجب یک سری اعمال و رفتار می‌شود و آن اعمال باعث افزایش ایمان خواهد شد و می‌توان گفت یک منحنی زیگراگی را تشکیل می‌دهد (مصباح ۱۳۸۰ ص ۱۵۳) بعبارت دیگر ایمانی که

۱. إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (فاطر ۱۰)

۲. يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (مجادله ۱۱)

در نفس بر اثر عمل تقویت می‌شود، ضمن تثبیت ایمان اولیه، در صورت حفظ آن توسط نفس از طریق جلوگیری از هر عمل منافی آن، خود موجب عملی در مرتبه بالاتر می‌گردد. نکته پنجم با تأمل در نقش باران و شدت آن در رشد باغ تمثیلی، قابل طرح می‌گردد. به نحوی که بر اساس قاعده تقابل، به نظر می‌رسد که تمثیل به نحوی بین عنصر نشانه ای باران که دالی برای رحمت الهی است، در برابر عنصر ارتفاع زمین که درجات خلوص نیت قلبی است، رابطه متقابلی ایجاد و برانید آنرا محصول نیکوی باغ که مدلولی برای آثار عمل صالح است، بیان کند. بدین ترتیب تقابل فوق، رابطه سه جانبه یا چرخه ای از سه اثر نیکو برای عمل صالحی چون انفاق ایجاد خواهد نمود، اثری در میزان رشد و تثبیت خلوص در قلب فرد انفاق کننده، اثری در افزایش رحمت الهی، و نهایتاً اثری در آرامش فرد دریافت کننده و اجتماع که هر سه در ارتباط با یکدیگر دائماً توسعه و ارتقاء می‌یابند؛ بنابراین تمثیل از این جهت درصدد بازنمایی مفهوم ارتباط متقابل ایمان و عمل و رحمت الهی است.

ب- ساختار اعمال بر اساس اعتقادات (نفاق، شرک، کفر)

قرآن کریم از طریق برخی تمثیلات خود به تبیین ساختار اعمال سه گروه کافر، مشرک و منافق پرداخته و این امر را از طریق نحوه بازنمایی‌های متفاوت خود مشخص نموده است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

تمثیل ساختمان بر لب پر تگاه

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ
بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَأَيُّهُدَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

آیا کسی که بنیاد [آمورش] را بر پایه تقوای الهی و رضای او نهاده بهتر است یا کسی که بنیاد [آمورش] را بر لب پر تگاهی سست و فروریختنی نهاده؟! و آن بنا با بناکننده اش در جهنم سقوط می‌کند؛ و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. (توبه ۱۰۹)

مؤلف المیزان معتقد است که جمله "أفمن أسس بنيانه على تقوى... و جمله "أم من أسس بنيانه على شفا جرف هار... هر یک مثلی است که یکی اساس زندگی مومنین، و دیگری پایه زندگی منافقین را مجسم می‌سازد، و آن اساس و پایه همان دین و روشی است که دنبال می‌کنند،

دین مومن تقوا و پرهیز از خدا و طلب خشنودی اوست با یقین و ایمان به او، و دین منافق مبنی بر شک و تزلزل است. " علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم " استعاره ای است تخیلی که حال منافقین مورد نظر را تشبیه می کند به حال کسی که بنائی بسازد که اساس و بنیانش بر لب آب رفته ای باشد که هیچ اطمینانی بر ثبات و استواری آن نباشد، و در نتیجه خودش و بنایش در آن وادی فرو ریزد، و ته وادی، جهنم باشد، و او و بنایش در قعر جهنم بیفتد. بخلاف کسی که بنای خود را بر اساس پرهیز از خدا و امید بخشودی او بنا کند یعنی زندگیش بر روی دو پایه و اساس استوار باشد، یکی ترس از عذاب خدا و یکی امید به خشنودی او (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۹ ص ۵۳۲) تمثیل فوق نیز وضعیت عملی و رفتاری منافقین را بازنمایی نموده است که بابررسی آیات همنشین با این آیه ابعاد این تمثیل بیشتر روشن می گردد. خصوصاً آیه بعد آن که میفرماید: «لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الْأَدَىٰ بَنَوْا رَبِيَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» همواره آن ساختمانی که بنا نهاده اند در دل هایشان مایه شک و تردید است تا دل هایشان [به سبب مرگ] پاره پاره شود ، و خدا دانا و حکیم است (توبه ۱۱۰) همانطور که مشهود است ، این آیه ارتباط مفهوم قلب با عمل را به روشنی بیان فرموده ، اما به چند نکته از طریق تحلیل نشانه ای تمثیل فوق می توان دست یافت . نخست ارتباطی است که تصویرگری این تمثیل ، بین دنیا و آخرت منافقین ایجاد نموده تا بصورتی بین این دو را جمع نموده باشد ، بگونه ای که فرو ریختن بنا همراه با بنیان آن یعنی منافقین ، در دنیا بگونه ای ترسیم نموده که ذهن انسان بتواند در یک مرحله تمثیل آخرتی اعمال آنان را بصورت همزمان و هماهنگ به چاهی در جهنم متصل نموده ، ارتباط دقیق بین اعمال دنیوی و نتایج اخروی در قالب مثل روشن سازد. نکته دوم آنکه براساس متن تفسیر، تمثیل فوق بگونه ای تمام زندگی منافقین را در تقابل با روش زندگی مومنین قرار داده است تا بدین طریق اشاره به ساختاری بودن این نوع زندگی داشته باشد. چنانکه در آیات دیگر همین سوره ۱ نیز به این تقابل به نحوه دیگری اشاره دارد تا ساختاری بودن و سبب تفاوت این دو نوع ساختار را نیز تبیین نماید. نکته سوم، یکی از تفاوت هایی که در اجزا دو ساختار زندگی مومنین و منافقین مشاهده می گردد ، تفاوت در پایه ها و اساس اعمال است. اصلی که از آیه «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» منافقان میان کفر و ایمان متحیر و سرگردانند ، نه با مؤمنانند و نا با

کافران . و هر که را خدا گمراه کند ، هرگز برای او راهی نخواهی یافت» (۱۴۳ انساء). می‌شود دریافت کرد که بر همین مبنا و اصل ، می‌توان سبب بازنمایی شرایط « قلبی » منافقین را با تمثیلی همچون « كَانَهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ » گویی چوب های خشکی هستند که به دیواری تکیه دارند (منافقون ۴) تحلیل نمود. . حال چنانچه این دو بازنمایی بصورت شبکه ای از معارف مورد بررسی قرار گیرد نتیجه دیگری بدست می‌آید. بدین معنا که تمثیل مورد بررسی با طرحواره حجمی که از پرتگاه ایجاد نموده و طرح واره مسیری چون خطی مستقیم مسیر سقوط منافقین از مبداء دنیا به مقصد آخرت در یک راستا و بهم متصل ، بازنمایی نموده، می‌توان با الهام از آن اتصالی بین تمثیل حالات دنیوی آنها که کارکردی چون چوب‌های خشک در امت اسلامی دارند را به کاربرد آخرتی آنها بعنوان آتش گیر جهنم مربوط نمود.

تمثیل برباد رفتن خاک بر روی سنگ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » ای اهل ایمان! صدقه هایتان را با منت و آزار باطل نکنید، مانند کسی که مالش را به ریا به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد، که وصفش مانند سنگ سخت و خاراایی است که بر آن [پوششی نازک از] خاک قرار دارد و رگباری تند و درشت به آن برسد و آن سنگ را صاف [و بدون خاک] واگذارد [صدقه ریایی مانند آن خاک است و این ریاکاران] به چیزی از آنچه کسب کرده اند، دست نمی‌یابند و خدا مردم کافر را هدایت نمی‌کند. (بقره ۲۶۴)

از دیدگاه مؤلف المیزان معنای این مثل آن است که کسی که در انفاق خود مرتکب ریا می‌شود، در ریا کردنش و در ترتیب ثواب بر انفاقش حال سنگ صافی را دارد که مختصر خاکی روی آن باشد، همین که بارانی تند بر آن بیارد، همین بارانی که مایه حیات زمین و سرسبزی آن و آراستگی اش به گل و گیاه است، در این سنگ خاک آلود چنین اثری ندارد، و خاک نامبرده در برابر آن باران دوام نیاورده و بکلی شسته می‌شود، تنها سنگی سخت می‌ماند که نه آبی در آن فرو می‌رود، و نه گیاهی از آن می‌روید، پس وابل (باران پشت دار) هر چند از روشن ترین اسباب حیات و نمو است، و همچنین هر چند خاک هم سبب دیگری برای آن است، اما وقتی محل این

آب و خاک، سنگ سخت باشد عمل این دو سبب باطل می گردد، بدون اینکه نقصی و قصوری در ناحیه آب و خاک باشد، پس این حال سنگ سخت بود و عینا حال ریاکار نیز چنین است. برای اینکه وقتی ریاکار در عمل خود خدا را در نظر نمی گیرد، ثوابی بر عملش مترتب نمی شود، هر چند که نفس «عمل» هیچ نقصی و قصوری ندارد، چون انفاق سببی است روشن برای ترتیب ثواب، لیکن به خاطر اینکه «قلب» صاحبش چون سنگ است، استعداد پذیرفتن رحمت و کرامت را ندارد. و از همین آیه بر می آید که قبول شدن اعمال، احتیاج به نیتی خالص و قصدی به وجه الله دارد. (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۲ ص ۵۹۹)

قبل بیان دلالت های این تمثیل، لازم اشاره است که ریا در چه ای از درجات شرک است؛ و از رسول خدا (ص) است که فرمود: ترسناک ترین چیزی که من شما را از آن می ترسانم شرک کوچک است. گفتند شرک کوچک چیست؟ حضرت (ص) فرمود: ریا^۱

لذا نکته نخستی که در تمثیل فوق و بیان تفسیری آن از خصوصیات «عمل» ریا کارانه قابل دریافت است، فقدان ساختاری پیوسته و باثبات برای اعمال ریا کارانه یا شرک آلود است. چرا که، با طرح واره مکانی بکار رفته در تمثیل که خاک که دالی بر اعمال است روی سنگ دالی برای قلب است بازنمایی نموده که گویای ارتباطی لایه که بین قلب و عمل است به نحوی که عمل نسبت به قلب بعنوان لایه بیرونی شخصیت انسان قرار گرفته و بازنمایی قلب با سنگ سخت و صاف بعنوان لایه زیرین، نحوه ارتباط بنیادین قلب با اعمال را نشان می دهد. نکته دوم اینکه تمثیل بگونه ای مدلول خود را بازنمایی نموده که از دو جهت فاقد پیوستگی است. بدین معنا که اعمال به جهت نیت شرک آلود خود پیوستگی شان با زیر ساخت خود یعنی قلب به علت سختی آن از دست داده، و از سوی دیگر اعمال مذکور نسبت یکدیگر نیز بعلت عدم وجود یک هدف واحد، فاقد پیوستگی می باشند؛ و مانع این ارتباطات نیز در سختی و صافی سنگ است که دالی بر سختی قلب است باید جستجو کرد. نکته سوم، در وجه ارتباط این تمثیل با تمثیل قبل است که اعمال را از طریق بنایی بر پایه ای سست بازنمایی نموده بود می توان اینگونه بیان داشت که سستی بنا ی اعمال

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشُّرْكَ الْأَصْغَرَ، قَالُوا وَمَا الشُّرْكَ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ (ص)

الرِّيَاء...» (جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۹۰)

را این تمثیل از زاویه ای دیگری یعنی در عدم انسجامشان می‌بایست جستجو نمود. لذا تمثیل فوق با تغییر بازنمایی جهت دیگری از عدم استحکام ساختار اعمال را نمایش می‌دهد.

تمثیل خاکستری در مقابل تند باد

«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَأَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» وصف حال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند [این گونه است] اعمالشان مانند خاکستری است که در یک روز توفانی، تند بادی بر آن بوزد [و آن را به صورتی که هرگز نتوان جمع کرد، پراکنده کند] آنان نمی‌توانند از اعمال خیری که انجام داده‌اند، چیزی [برای ارائه به بازار قیامت جهت کسب ثواب و پاداش] به دست آورند؛ این است آن گمراهی دور (ابراهیم ۱۸)

روز عاصف " روزی را می‌گویند که: در آن بادهای تند بوزد، در این آیه، اعمال کفار را از این جهت که به نتیجه نمی‌رسد و اثر سعادت‌ی برای آنان ندارد به خاکستری مثل می‌زند که دچار بادهای تند گشته در یک لحظه نابود گردد، پس اعمال کفار، هر یک به منزله یک ذره خاکستری است که در برابر تندباد روزی طوفانی قرار گیرد و اثری از آن باقی نماند. (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۱۲ ص ۴۸)

نکته نخست در خصوص کدهای است که مشترک بین این تمثیل با تمثیل قبل می‌باشد، ازهم گسیختگی اعمال وجه اشتراک و وجه اختلاف عامل پراکندگی است که در تمثیل پیشین با باران تند بازنمایی شده بود و در این تمثیل توسط باد تند صورت پذیرفت است و این باد در یک روز کامل می‌وزد و معلول پراکندگی در تمثیل پیشین خاک و در این تمثیل خاکستر است. باعنایت به تشابه و تفاوت‌های دو تمثیل فوق، مدلول‌های آنها نیز دارای تفاوتها و تشابه‌هایی هستند. در تمثیل پیش معلوم شد عمل ریا کارانه مومنانی که دچار مرض سنگ دلی شده و بهمین جهت نه تنها بین عمل و نیت قلبی آنها ارتباطی نیست بلکه بین تک تک اعمال آنها نیز وحدتی وجود ندارد و همین عامل گسستگی و عدم تثبیت اعمال آنها می‌شد. در این تمثیل که مدلول آن اعمال انسان کافر است برای بازنمایی اعمال او بجای خاک از خاکستر استفاده شده است. حال آنکه بازنمایی اعمال با خاکستر ضمن اینکه همه خصوصیات منفی تمثیل پیشین را دارد، فاقد خواص خاک نیز می‌باشد چنانچه ذات آب باران نیز قابل مقایسه با باد نمی‌باشد. لذا مشخص می‌گردد این دو مثل متناسب

با مثل‌های خود تغییر شکل داده اند چراکه در تمثیل پیشین از دو عامل مهم در حیات یعنی خاک و آب استفاده شده که در تثبیت گیاه مؤثرند ولی بدلیل عدم تناسب بین باران شدید بر خاک کمی که بر سنگ قرار گرفته، موجب پراکندگی آن می‌شود؛ اما در تمثیل مورد بحث، خاکستراتا موجب حیات نیست و چیزی از در آن نمی‌روید چنانچه قلب کفار نیز بعنوان مرده‌ی معنوی در تمثیلات پیشین معرفی شده‌اند، یعنی بجای بحث از عدم تناسب عوامل حیات سخن از فقدان ذاتی این عوامل است. نکته دیگری که از میان دیدگاه دیگر مفسرین می‌توان بدان اشاره کرد، در خصوص تشبیه خاکستراس است. با توجه به اینکه در میان ذرات خاکستر هیچ نوع چسبندگی و پیوند وجود ندارد و حتی با کمک آب نیز نمی‌توان آنها را به هم پیوند داد و هر ذره‌ای از خاکستربه سرعت دیگری را رها می‌سازد همچنین با عنایت به اینکه قرار گرفتن خاکستر در برابر تندباد، سبب پراکندگی آن می‌شود، اما آن را با جمله *فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ* (در یک روز طوفانی) تاکید می‌کند، زیرا اگر تند باد محدود و موقت باشد ممکن است خاکستری را از نقطه‌ای بلند کرده و در منطقه‌ای نه چندان دور بریزد، اما اگر روز، روز طوفانی باشد که از صبح تا به شام بادهای از هر سو می‌وزند، بدیهی است خاکستر در چنین روزی آن چنان پراکنده می‌شود که هر ذره‌ای از ذراتش در نقطه دور دستی خواهد افتاد به طوری که با هیچ قدرتی نمی‌توان آن را جمع کرد (مکارم ۱۳۷۹ ج ۱۰ ص ۳۱۵)

بدین جهت به نحو تقابل می‌توان دریافت که همه اعمال مومنین باید رنگ توحیدی بخود گرفته در یک ساختار بهم متصل و پیوسته گردند چنانکه در کلام امیر المؤمنین علی (ع) از خداوند درخواست شده است *«بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةٌ وَ أَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةٌ... حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْزَارِي كُلُّهَا وَرِدًا وَاحِدًا»*^۱ به خدمتگزاری پیوسته بداری و اعمالم را در پیشگاهت قبول فرمایی... تا آنکه اعمال و اورادم هماهنگ، همسو و همواره باشد. لذا در یک تحلیل مفهومی در تقابل با این تمثیل با تمثیل گذشته نتیجه گرفته‌اند آنستکه تمثیل قبل متوجه مؤمنان است تا اعمالشان را منسجم و به هم پیوسته و هر عملی دیگر را تکمیل کند. بین روح توحیدی در قلب و وحدت در اعمال آنها ارتباط برقرار نمایند همچنانکه میان اعمال یک فرد با ایمان نیز اینگونه باید باشد، ولی در مقابل اثری از این انسجام و توحید عمل در کار افراد بی‌ایمان نیست. (مکارم ۱۳۷۹ ج ۱۰ ص ۳۱۶)

۱. مفاتیح الجنان-دعای کمیل

اعمال غیر صالح، عامل غفلت زدگی

پس از مجموعه تمثیلات قرآنی که ساختار «عمل» را در طرح های متفاوتی بازنمایی می نمود، دسته دیگری تمثیلات به یکی از دو مسیری که عمل در نفس ایجاد نموده و سیمای انسان را به زمامداری هوی نفس رقم می زند پرداخته بنحوی که ساختاری از کثرت و گسترش شهوت و تمایلات، موجبات غفلت^۱ را ایجاد می کند. بدان معنا که اگر در تمثیلات قبل انتقال مفاهیمی با محتوای چون ثبات و استحکام و انسجام اعمال بصورت مستقیم یا تقابلی هدف بازنمایی تمثیلات به روش های مختلف بود، تمثیلات پیش روی آثاری که اعمال در مسیر شناخت و اعمال بعدی انسان ایجاد می نمایند مد نظر است. از اینرو سه تمثیل پیش روی بر اساس همین موضوع دسته بندی شده اند.

تمثیل سراب در بیابان صاف

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و کافران اعمالشان مانند سرابی در بیابانی مسطح و صاف است که تشنه، آن را [از دور] آب می پندارد، تا وقتی که به آن رسد آن را چیزی نیابد، و خدا را نزد اعمالش می یابد که حسابش را کامل و تمام می دهد، و خدا حسابرسی سریع است. (نور ۳۹)

در این آیه اعمال کفار را تشبیه کرده به سرابی در زمین هموار که انسان آن را آب می پندارد، ولی حقیقتی ندارد، و آثاری که بر آب مترتب است بر آن مترتب نیست، رفع عطش نمی کند، و آثار دیگر آب را ندارد، اعمال ایشان هم از قربانیها که پیشکش بتها می کنند، و اذکار و اورادی که می خوانند، و عبادتی که در برابر بتها می کنند، حقیقت ندارد، و آثار عبادت بر آن مترتب نیست و اگر فرمودتا نزد آن سراب بیاید، برای اشاره به این نکته است که گویا در آن جا کسی انتظار آمدن او را می کشد، و می خواهد که بیاید، و او خدای سبحان است. پس مردمان کفر پیشه از یاد پروردگارشان غافل شدند، و اعمال صالح را که رهنمای به سوی نور او است، و ثمره آن سعادت ایشان است، از یاد بردند و پنداشتند که سعادتشان در نزد غیر خدا، و آلهه ای است که به غیر خدا

۱. همان - وَ دَوَامَ تَفَرُّطِي وَ جَهَائِي وَ كَثْرَةَ شَهَوَاتِي وَ غَفْلَتِي - از زشتی کردار و بدی رفتار و تداوم تقصیر و نادانی و بسیاری شهواتم و غفلتم،

می خوانند، و در سایه اعمالی است که خیال می کردند ایشان را به بت ها تقرب می بخشد، و به همین وسیله سعادت مند می گردند، و به خاطر همین پندار غلط سرگرم آن اعمال سرایی شدند. مولف المیزان، معتقد است اگرچه مخاطب این تمثیل کفار و مشرکین است ولی بیانی که دارد در مورد همه منکران صانع جریان دارد. (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۱۵ ص ۱۸۲)

علاوه بر نکات تفسیری فوق، چنانچه عنصر تشنگی را دالی برای مفهوم حرص نسبت به شهوات دنیوی در نظر گرفته شود و خطا دید فرد از سراب را دالی برای اختلال در تشخیص حق از باطل تحلیل نمود در آن صورت «کثرت» این حرص در پاسخگویی به شهوات، مجدداً بر شدت نیاز به آنها افزوده و متقابلاً بر میزان تشنگی و حرص انسان نیز می افزاید و همین عامل راه بصیرت و تعقل صحیح انسان را به تدریج سد نمود و موجب افزایش غفلت می گردد. و به استناد این بیان امیر المومنین که «كَثْرَةُ شَهَوَاتِي وَ غَفْلَتِي» رابطه ی متقابلی بین دو عامل غفلت و کثرت شهوات ایجاد می گردد که افزایش شهوات به رهبریت و تبعیت هوی نفس موجب پوشش زخیم تری از پرده غفلت خواهد گردید. این امر را از طریق قاعده همنشینی و تقابل نیز می توان تحلیل نمود هنگامیکه در چند آیه قبل از این آیه، از انسانهای یاد می شود که هیچ چیز آنها را از یاد خدا «غافل» نمی کند «رَجَالٌ لَّا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ .. مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا نمی دارد»^۱. همچنین اگر از طریق همنشینی آیه فوق با تمثیل یک آیه بعد آن، موضوع مورد بررسی قرار گیرد نکات دیگری در اثبات شبکه تمثیلات ذیل موضوع عمل قابل استخراج می گردد که در ادامه در تمثیل بعد بدان پرداخته خواهد شد.

تمثیل تاریکی امواج دریا

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ

یا [اعمالشان] مانند تاریکی هایی است در دریایی بسیار عمیق که همواره موجی آن را می پوشاند، و بالای آن موجی دیگر است، و بر فراز آن ابری است، تاریکی هایی است برخی بالای برخی دیگر؛ [مبتلای این امواج و تاریکی ها] هرگاه دستش را بیرون آورد، بعید است آن را ببیند. و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده است، برای او هیچ نور نوری نیست. (نور ۴۰)

۱. سوره نور آیه ۳۷

در این آیه اعمال کفار را تشبیه کرده به، حجابهایی متراکم و ظلمتهایی که بر روی دل‌هایشان گرفته و نمی‌گذارد نور معرفت به دل‌ها رخنه کند. و این مساله که کفار در ظلمتها قرار دارند در قرآن کریم مکرر آمده است کلمه " بحر لجی " به معنای دریای پر موجی است که امواجش همواره در آمد و شد است و لجی منسوب به لجه دریا است که همان تردد امواج آن است. و معنای جمله این است که اعمال کفار چون ظلمتهایی است که در دریای امواج قرار داشته باشد» یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب»- این جمله نیز صفت آن دریا است، و بدان منظور است که ظلمت دریای مفروض را بیان می‌کند، و بیانش این است که بالای آن ظلمت موجی و بالای آن موج، موج دیگری و بالای آن ابری تیره قرار دارد، که همه آنها دست به دست هم داده و نمی‌گذارند آن تیره روز از نور آفتاب و ماه و ستارگان استفاده کند. « ظلمات بعضها فوق بعض» - مراد از «ظلمات» ظلمت های روی هم قرار گرفته است، نه چند ظلمت از هم جدا. و برای تاکید همین مطلب فرموده: " اذا اخرج یده لم یکد یراها " آن قدر ظلمت ها روی هم متراکم است که اگر فرضاً دست خود را از ظلمت اولی در آورد آن را نمی بیند (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۱۵ ص ۱۸۴)

نخستین نکته ای که در قالب تمثیل فوق قابل تامل است، بکارگیری صیغه جمع برای تاریکی است. خصوصیتی که در بسیاری از موارد مشابه دیده می‌شود نکته ای که مولف المیزان در ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره بیان می‌دارند که: اگر در آیه شریفه کلمه نور را مفرد و کلمه ظلمت را جمع آورده، و فرموده: " یخرجهم من الظلمات الی النور " و " یخرجونهم من النور الی الظلمات " اشاره به این است که حق همیشه یکی است، و در آن اختلاف نیست، هم چنان که باطل متشتت و مختلف است و هیچ وقت وحدت ندارد. پس تمثیل در این بخش به بازنمایی حقیقت فوق پرداخته تا عدم وحدت ساختاری زندگی کفار بدین طریق تبیین نماید

نکته دوم، آنچه از تأمل در شدت تاریکی هایی که در مثل موجب می‌شود فرد حتی قادر به دیدن دست خود نیز نگردد، بنظر می‌رسد، یکی از اهداف تمثیل، تبیین سطوحی از فراموشی در انسان باشد که با این فرض، نزدیک ترین این سطوح، سطح خود فراموشی باشد. بعبارت دیگر، اگر منظور از دیدن همان تفکر کردن باشد هر یک از سطوح تاریکی در این تمثیل می‌تواند موجب ندیدن یک سطح یا لایه از آیات الهی بوده باشد به نحوی که ندیدن آیات انفسی در لایه نخست و در سطح دوم ندیدن آیات آفاقی و سطح سوم عدم درک و تفکر در خدا و آیات قرآنی

او ست. تفاسیر دیگر نیز این ظلمات سه گانه را به ظلمت اعتقادات غلط، گفتار و کردار یا ظلمت چشم و گوش و دل تعبیر کرده اند (رضایی اصفهانی ۱۳۸۷ ص ۴۱۷۴) آنچه از تمثیلات و استعارات دیگر قرآن بدست می آید تاریکی دلالت بر نا آگاهی، گمراهی و غفلت دارد که نحوه بازنمایی آن در این تمثیل گویای درجات و سطح بندی مدلول آن می باشد که شاید غفلت را بتوان اولین و عام ترین این سطوح در نظر گرفت.

نابودی اعمال

ویژگی دیگر اعمال در آن است که کفر و ارتداد باعث آن می شود که عمل از اثر و خاصیتی که در سعادت زندگی دخالتی داشته باشد می افتد، هم چنان که ایمان باعث می شود، به اعمال آدمی حیاتی و جانی دهد، که به خاطر داشتن آن اثر خود را در سعادت آدمی می دهد، حال اگر کسی باشد که بعد از کفر ایمان بیاورد، باعث شده که به اعمالش که تا کنون حبط بود حیاتی ببخشد، و در نتیجه اعمالش در سعادت او اثر بگذارند، و اگر کسی فرض شود که بعد از ایمان مرتد شده باشد، تمامی اعمالش می میرد، و حبط می شود، و دیگر در سعادت دنیا و آخرت وی اثر نمی گذارد، و لیکن هنوز امید آن هست که تا نمرده به اسلام برگردد، و اما اگر با حال ارتداد مرد، حبط او حتمی شده، و شقاوتش قطعی می گردد (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۲ ص ۲۵۳) بر همین اساس برخی تمثیلات قرآنی با موضوع عمل، به بازنمایی نابودی اعمال پردازد

تمثیل بادی سرد به کشتزار

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَنَّهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ

داستان آنچه [کافران] در این زندگی دنیا انفاق می کنند، مانند بادی آمیخته با سرمای سخت است که [به عنوان مجازات] به کشتزار قومی که بر خود ستم کرده اند برسد و آن را نابود کند؛ و خدا به آنان ستم نکرده است، ولی آنان به خویشتن ستم می ورزند. (۱۱۷ آل عمران)

حاصل کلام در این آیه این است که انفاق و مخارجی که یهود در این زندگی دنیا می کند، با اینکه به این منظور می کند که وضع زندگی خود را اصلاح نموده و به مقاصدی که دارد برسد، لیکن به جز بدبختی و شقاوت، بهره ای از آن به دست نمی آورد، بلکه آنچه را می خواهد و دنبال

می‌کند، به تباهی می‌کشاند. پیش خود خیال می‌کند سعادت‌ی به چنگ آورده ولی آنچه به دست آورده شقاوت است. و مثلش مثل بادی است که در آن سرمای شدیدی باشد و زراعت ستمگران را سیاه کند، و این نیست مگر به خاطر ظلمی که خودشان به خویشتن کرده اند، چون عمل فاسد به جز اثر فاسد، اثر دیگری نمی‌بخشد (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۳ ص ۵۹۸). از اینرو آیه ی فوق از طرفی تأثیر عقیده و انگیزه را بر نتایج اعمال را نشان می‌دهد و از طرف دیگر اشاره دارد به نتایج بد کارها و آثار وضعی اعمال، که به خاطر ستمکاری انسان‌ها و بازتاب عملکرد خود آنهاست، (رضایی اصفهانی ۱۳۸۷) با توجه به اینکه در آیه فوق، دو بار از عبارت ظلم به نفس بعنوان علت این واقعه استفاده شده است. بنابراین می‌توان بیان داشت که افراد بی‌ایمان و آلوده نیز چون انگیزه صحیحی در انفاق خود ندارند روح خودنمایی و ریاکاری همچون باد سوزان و خشک کننده‌ای بر مزرعه انفاق آنها می‌وزد و آن را بی‌اثر می‌سازد. یعنی مرکز وزش این باد سوزان و خشک کننده زراعت کسانی است که به خود ستم کردند، اشاره به اینکه این زراعت کنندگان در انتخاب زمان و مکان زراعت، دقت لازم را به عمل نیاورده و بذر خود را یا در سرزمینی پاشیده اند که در معرض وزش چنین طوفانهایی بوده است، یا از نظر زمان، وقتی را انتخاب کرده اند که فصل وزش باد سموم بوده است، و به این ترتیب بخود ستم کرده اند (مکارم شیرازی ۱۳۷۸ ج ۳ ص ۴۵).

آنچه از دیدگاه‌های فوق بدست می‌دهد بیان کننده تأثیر و تأثر متقابل نیت، عمل و اثر آنست. بدین معنا که اثر هر عمل، چنانچه عمل فاسد باشد همچون درختی فاسد، ثمره و میوه آن نیز فاسد خواهد بود از طرفی عمل فاسد نیز از نیت فاسد برمی‌خیزد. و آنچه نیت را فاسد میکند نتیجه و اثری که از ظلم به نفس از طریق اعمال فاسد، شکل گرفته است. بر این اساس می‌توان برای عمل فرایندی متصور شد که، سه اثر را در سه جهت و بصورتی پیوسته بجای می‌گذارد اثری که بر نفس دارد، دیگری بر اعمال و نهایتاً اثری که بر آثار اعمال می‌گذارد و از جمله اثرهای ظلم به نفس است که خود تاریکی نفس افزایش می‌دهد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مدلول تمثیل یعنی نیت فرد بعنوان روح عمل، چون بادی سرد و سوزان بازنمایی شده که همواره ثمره و نتیجه عمل را به نابودی می‌کشاند و ازسویی نفس فرد را نیز شکلی ظلمانی می‌بخشد و این شکل ظلمانی نفس است که مجدد موجب اینگونه اعمال می‌گردد. و این روح چون باد در هر سه حوزه نیت، عمل و اثر عمل چرخیده و فرایند رشدی منفی را موجب می‌گردد که تمثیل بازنمایی آنرا با خشکی و

سوختگی محصولات نشان می‌دهد. همانطور که قبلاً بیان شد مبنای تربیتی این فرایند نیز براساس ظهور تدریجی شاکله صورت می‌پذیرد. مبنایی که براساس آن، آنچه موجب شاکله عمل می‌گردد خود مُشکل نیز بوده و متأثر از عمل، شکل می‌گیرد؛ که این امر بیانگر رابطه متقابل بین دو مفهوم بنیادین تربیتی قلب و عمل در قرآن کریم می‌باشد.

تمثیل گردبادی از آتش درباغ

أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

آیا یکی از شما دوست دارد که او را بوستانی از درختان خرما و انگور باشد که از زیر آن نهرها جاری است و برای وی در آن بوستان از هر گونه میوه و محصولی باشد، در حالی که پیری به او رسیده و دارای فرزندان ناتوان است، پس گردبادی^۱ که در آن آتش سوزانی است به آن بوستان برسد و یک پارچه بسوزد؟ این گونه خدا آیاتش را برای شما توضیح می‌دهد تا بیندیشید. (بقره ۲۶۶)

این مثلی است که خدای تعالی آن را برای کسانی زده که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، ولی با منت نهادن و اذیت کردن پاداش عمل خود را ضایع می‌نمایند و دیگر راهی به بازگرداندن آن عمل باطل شده به عمل صحیح ندارند، و انطباق مثل با ممثل بسیار روشن است، برای اینکه اینگونه رفتارها که اعمال آدمی را باطل می‌سازد بی‌جهت و بی‌منشا نیست، کسانی اینطور اجر خود را ضایع می‌کنند که در دل دچار بیماری‌های اخلاقی از قبیل "مال دوستی"، "جاه دوستی"، "تکبر"، "عجب"، "خودپسندی"، "بخل شدید" و ... هستند، بیماری‌هایی که نمی‌گذارد آدمی مالک نفس خود باشد، و مجالی برای تفکر و سنجش عمل خویش و تشخیص عمل نافع و مضر را بدهد، و اگر مجال می‌داد و آدمی تفکر می‌کرد هرگز به چنین اشتباه و خطی مرتکب نمی‌شد (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۲ ص ۶۰۳) علاوه بر بیان تفسیری تمثیل فوق، مؤلف میزان به نکات دیگری نیز اشاره دارند. از جمله اینکه خدای تعالی در این مثل بین سالخوردگی و داشتن فرزندان ضعیف جمع کرده، با اینکه معمولاً سالخوردگان فرزندانشان بزرگسالند- و این به

۱. بادی که گرد و غباربرانگیزد و بصورت عمودی به آسمان رود (فرهنگ واژگان قرآن کریم، شیخ عباس قمی ص ۲۰۱)

آن جهت بوده که شدت احتیاج به باغ نامبرده را افاده کند، و بفهماند که چنین پیر مردی غیر از آن باغ هیچ ممر معیشتی و وسیله دیگری برای حفظ سعادت خود و فرزندانش ندارد، اگر زیادی سن و داشتن فرزندان خردسال در کسی جمع شود و باغش که تنها ممر زندگی او است از بین برود، او بسیار ناراحت می شود، زیرا نه می تواند نیروی جوانی خود را باز گرداند، و دوباره چنان باغی به عمل بیاورد، و نه کودکان خردسالش چنین نیروی دارند، و نه بعد از آتش گرفتن باغ امید برگشتن سبزی و خرمی آن را می تواند داشته باشد (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۲ ص ۶۰۲)

بررسی بخش اول نکات تفسیری فوق، نشان می دهد پروزاعمال فاسدی چون اذیت و منت گذاری از انسان، موجب از بین رفتن آثار اعمال خیری چون انفاق می گردد نحوه بازنمایی از این مفهوم توسط تمثیل فوق، چند نکته را می تواند دربر داشته باشد. بکارگیری باغ بعنوان مجموعه ای از درختان در این تمثیل، می تواند دلالتی بر مجموعه ای از اعمال داشته به نحوی که هر درخت و ثمرات آن دلالت بر یک عمل دارد، همچنانکه در تمثیل «بذر نیکو» نیز اثر یک عمل صالح تبدیل یک گیاه می شود. لذا بر این اساس می توان گفت عنصر درخت و مجموعه درختان و ثمره آنها را می توان بعنوان کدهایی تلقی کرد حقایق برخی از تمثیلات مشابه را بهم پیوند میزند. نکته دوم در خصوص قدرت و شدتی است که این تمثیل برای عمل منفی چون منت گذاری در از بین بردن اعمال خیر قائل است و اینرا می توان از نوع بازنمایی آن دریافت کرد که نه تنها آتش قادر است مجموعه ای چون باغ و ثمراتش که مدلولی برای اعمال است را، یکجا و بصورت «دفعی» نابود سازد بلکه آثار جانبی این واقعه را بگونه ای ترسیم شده که نهایت «نیازمندی» را در شرایط پیری صاحب باغ و خردسالی فرزندانش نشان داده است؛ که نمایش این سطح از خسران در تمثیلات از این دست، به نظر شدیدترین نوعی است که در تبیین آثار عملی چون منت گذاری ترسیم نموده است.

بحث و نتیجه گیری

با عنایت به نکات بررسی شده در این پژوهش از نحوه بازنمایی هر یک از تمثیلات قرآنی در حوزه مفهوم «عمل»، نتایجی را می توان بعنوان جنبه های مختلفی از ویژگی های عمل در سه بخش

اعمال صالح و بخش متقابل آن یعنی اعمال براساس شرک، کفر و نفاق و همچنین نحوه نابودی اعمال بصورت جمع بندی شده ذیلا ارائه نمود.

در بخشی که تمثیلات به عمل صالح پرداخته اند، از طریق پدیده های چون گیاه آثار هر عمل صالحی را به گونه ای بازنمایی می کنند که عمل مشابه یک گیاه، ابعاد و سطوح مختلفی داشته و آثار آن در طول زمان رشد یافته و تدریجاً توسعه می یابد تا جائیکه گاه در برخی مصادیقی آن، آثارش به شمارش نمی آیند. لذا عنصر گیاه در تمثیلات مورد مطالعه به جهت نشانه شناسی، حاوی پیام هایی متعددی از رشد و گسترش آثار عمل، در ابعاد مختلف و در سطوح متفاوت است بدین معنا که رشد این آثار از جهاتی که متوجه نفس فرد انفاق کننده شده، موجب تثبیت در نفس وی می گردد، و از جهتی که دیگر اثری عمیق در نفس دریافت کننده بجای می گذارد و در سومین جهت موجب توسعه آثار تربیتی آن، در فضای اجتماعی خواهد گردید. همچنین دلالت ضمنی تمثیل گیاه بیانگر این مطلب است که میزان بقا و گسترش آثار مثبت مدلول یعنی عمل صالح، به نسبت حفاظت و مراقبت و سایر شرایط و ویژگی های عمل صالح، متفاوت خواهد بود.

گروه دیگری از تمثیلات ارتباط متقابل قلب و عمل را بنحوی بازنمایی میکنند که اعمال متأثر از سطح ایمان در قلب فرد مؤمن بوده و مؤثر در افزایش ایمان وی می گردند به نحوی که می توان گفت در یک منحنی زیگراگی این رابطه دائماً موجب رفعت و رشد نفس میگردد.

تمثیلات فوق برای اعمال صالح با عناصری چون باران و ارتفاع محیط کشت، رابطه سه جانبه دیگری در یک چرخه به نمایش می گذارند بدین نحو که آثار عمل خالصانه ای چون انفاق در نفس فرد انفاق کننده نوعی آمادگی و ظرفیت قلبی مضاعفی را در ایجاد نموده و همین امر متقابلاً بر میزان رحمت الهی افزوده و بر همین اساس عمل دائماً توسعه یافته بصورت چرخه ای موجب رفعت نفس می گردند.

در بخش دوم پژوهش، به تمثیلاتی از قرآن کریم پرداخته شده که مفهوم عمل را در ساختاری منفی و از زاویه های مختلف بازنمایی می کند بگونه ای که از یک زاویه برای نمایش اعمال غیرصالح به بنای تشبیه شده که در عین بهره مندی از ساختار دارای زیر بنای متزلزل و مشرف به سقوط است تا از این طریق اولاً پایه ولایه زیرین اعمال را قلب معرفی نموده باشد و تزلزل قلبی را موجب عدم استحکام ساختار اینگونه اعمال نشان دهد و ثانیاً به نحو تقابل، نشان دهد که عدم

وجود ایمان توحیدی در قلب، موجب گسستگی و سپس تزلزل قلبی شده و نتیجتاً این عدم ثبات قلب را عامل عدم پایداری ساختار اعمال نشان دهد. در تمثیلات دیگر علاوه بر خصوصیت پیشین، به تبیین علت این گسستگی را، از طریق خاکی محدود بر سنگی سخت و صاف به بازنمایی و تا عدم ارتباط اعمال غیر صالح با قلب تبیین نمایند. همچنین تمثیلات در تصویرگری خود، ساختار اعمال غیر صالح مشرکین را چون لایه هایی از عوامل تاریکی بازنمایی نموده اند، که به نظر می رسد سطوحی غفلت و فراموشی در انسان نشان می دهد. سطوحی که می تواند در تقابل با آگاهی از طریق تفکر و شناخت در آیات انفسی، آیات آفاقی و آیات قرآنی قرار گیرد.

نابودی عمل غیر صالح را گروه دیگری از تمثیلات، با خشکی و سوختگی محصولات درختان بازنمایی کرده اند. بگونه ای که قرآن کریم نابودی دفعی اعمال را در مقابل فرایند ظهور و رشد تدریجی آثار آنها ترسیم می کند؛ و گاه در تمثیلات دیگر قدرت و شدت این خسران را در اثر رفتار زشتی چون منت گذاری در از بین بردن اعمال، بسیار شدید و زیاد بازنمایی کرده است، به نحوی که باغی که دلالت بر مجموعه ای از اعمال و آثار آن دارد را، نه تنها بصورت «دفعی» نابود میسازد، بلکه برای صاحب باغ نیز هیچ راه جبرانی باقی نیز نمی گذارد. با عنایت به موارد فوق می توان بیان داشت، تمثیلات در دو بخش مثبت و منفی، مفهوم «عمل» و آثار آن را با طرح واره هایی از تثبیت، انسجام، ساختار، احاطه و اساس، بصورت تقابلی در تصویرهای مختلف بازنمایی نموده اند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، ۱۳۸۳، قم، انتشارات اسوه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۶) تفسیرالمیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ایازی، سیدمحمد (۱۳۸۰) چهره پیوسته قرآن، تهران، نشرهستی نما.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۳) بیولوژی نص - نشانه شناسی و تفسیر قرآن، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷) نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه.
- بندرریگی، محمد، (۱۳۶۶) فرهنگ عربی به فارسی، قم، انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، مثال های زیبای قرآن امثال القرآن جلد: ۱، ۱۳۸۲، قم، انتشارات نسل جوان.
- سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی، ۱۳۸۹، تهران، نشر دوران.

قاسمی، حمید محمد، تمثیلات قرآن و جلوه‌های تربیتی آن، ۱۳۸۵، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل امینی، مهدی (۱۳۹۵)، بررسی مبانی حکمی رمز و نماد در اندیشه ملاصدرا، فصلنامه علمی و پژوهشی کیمیای هنر شماره ۱۸.

پارسا، حمید (۱۳۷۳)، نمادواسطوره در عرصه توحید و شرک، قم، نشر اسرا. صفوی، کورش، استعاره، ۱۳۹۶، تهران، انتشارات علمی.

اکبری، سیده میترا، انسیه خزعلی، ۱۳۹۵، نشانه‌شناسی واژگانی نفاق در قرآن کریم، فصلنامه لسان مبین، سال ۸ ص ۲۵.

مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۶، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مهرمحمدی، محمود، وهمکاران، ۱۳۸۶، اشکال باز‌نمایی و شناخت و برنامه درسی، بازکاوی نظریه کثرت‌گرایی شناختی، فصلنامه تعلیم و تربیت شماره ۹۵ ص ۳۰.

نصیری، علی، ۱۳۷۹، قرآن و زبان نمادین، نشریه معرفت، شماره ۳۵ ص ۲۵.

فرید، زهرا، ۱۳۸۷، مثل در قرآن، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۶ ص ۱۵۶.

خواجه، امیر، وهمکاران، ۱۳۹۵، بهبود روش‌های یاددهی-یادگیری به کمک نقشه مفهومی ذهنی.

رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۷، تفسیر قرآن مهر، قم، نشر پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

شعبانی، حسن، ۱۳۹۷، روش تدریس پیشرفته، تهران، انتشارات سمت.

جانپور، محمد، لطفی، سیدمهدی، ۱۳۹۴، نقش آیات اخلاقی قرآن کریم در تدوین نظام هدایت فردی و

اجتماعی، نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲.



